

زه باغ حضرت زهرا (س)، گذرگاهی برای آشنایی با پیرغلامان حسینی است

# داکن خوش نوا مقدمه‌ای برای زیارت

۳



عکس: نازجس شاکری/شهرآرا

### ۷۰ تفاهم نامه پشتوانه توسعه منطقه تامن

شهردار منطقه تامن با تشریح دستاوردهای حضور در نمایشگاه تخصصی زمین، مسکن و فرصت‌های ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری، اعلام کرد: در جریان این رویداد، هفتاد تفاهم‌نامه همکاری با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، در حوزه املاک و ظرفیت‌های قابل مشارکت منطقه تامن منعقد شد که مجموع ارزش آن‌ها به ۲۵ هزار میلیارد ریال می‌رسد. حسین عبدا... زاده ادامه داد: این سطح از مشارکت نشان‌دهنده اعتماد فعالان اقتصادی به برنامه‌های توسعه‌ای منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری پیرامون حرم مطهر رضوی است. وی با اشاره به رویکرد مدیریت شهری در جذب سرمایه افزود: در منطقه تامن تلاش کرده‌ایم بسترهای شفاف، قانونی و تسهیلگر برای حضور بخش خصوصی فراهم شود. تفاهم‌نامه‌های امضا شده، پشتوانه‌ای مهم برای سرعت بخشی به پروژه‌های عمرانی، خدماتی و نوسازی بافت شهری محسوب می‌شود و می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای کیفیت زندگی ساکنان و زائران ایفا کند.



شهر خبر



۳

شهرداری در مسجد امام هادی (ع) از پدر بزرگ‌های دارای نوه خردسال قدردانی کرد «مغز بادوم» های پایین خیابان

۴

مادر بزرگ همدانی هر بار با یک نیت راهی مشهد می‌شود هفتمین زیارت برسد به بچه‌هایم

شهرداری در مسجد امام هادی (ع)، از پدر بزرگ های دارای نوه خردسال قدردانی کرد

## «مغز بادوم» های پایین خیابان



ملکا خانم کوچک ترین آن هاست. با خنده ای مهربان می گوید: دخترهایم همگی دو رو بر خودم هستند و بچه هایشان هم در خانه ماهر قدر دلشان بخواهد، بازی می کنند. من هیچ وقت به بچه ها سخت نمی گیرم تا کودکی شاداب و سالمی راسپری کنند. رجبعلی خیرخواه هم از میان شش نوه اش دست کوروش و کتایون را گرفته و به این برنامه آمده است. در اصل نوه هایش دست او را گرفته اند که بتواند با او کار همراهی شان کند. کوروش می گوید: ما همیشه در خانه آقا جان بازی می کنیم. خانه آن های بیشتر از خانه خودمان خوش می گذرد. شور و شوقی که در میان بچه ها دیده می شود، نشان می دهد تربیت رادر کنار شیطنت و بازی در خانه پدر بزرگ ها بهتر می پذیرند.

### ● بچه داری دست تنها نمی شود

مادر جواد و علی، نوه های دوقلوی علی اکبر قادری، بچه ها را به دست پدر بزرگشان می دهد و می گوید: خیلی از روزها دوقلوها را به خانه پدرم یا پدر شوهرم می برم. این طوری، هم آن ها دلد زنده و شاداب هستند و هم نگهداری از بچه ها برای من سخت نیست. زهرآجنکی، مادر بزرگ جواد و علی، می گوید: اینکه می گویند بچه دنیا آوردن بچه سخت است، به علت دست تنها بودن مادر هاست، وگرنه ما هم زمان قدیم آن همه بچه را نمی توانستیم دست تنها بزرگ کنیم. مراسم قدردانی که تمام می شود، نمازگزاران پس از نوشتن جملات یادگاری بر بوم سفید رنگ طرح «مغز بادوم»، یکی یکی از مسجد بیرون می روند. صدیقه موسی رضایی، مادر بزرگ سال خورده ای که عصا زان بیرون می رود، می گوید: این برنامه ها خیلی خوب است. یک جشن هم بگذارند و از مادر بزرگ ها قدردانی کنند.

در اختیار زوج های جوان بگذارند، اما از امر مهم حمایت خانواده غافل می شوند. مادر روایات داریم که در خانه هایی که دو طیف سنی وجود دارند، برکت فراوان است؛ یکی کودکانی که هنوز موبر صورتشان نرویده و دیگری بزرگ ترهایی که محاسنشان سفید شده است. این طرح نیز از همین روایت پیروی می کند. محمد واحدی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ثامن، با تأیید صحبت های امام جماعت مسجد، می گوید: در محلات منطقه ثامن حضور پدر بزرگ ها در کنار خانواده ها به وضوح دیده می شود. امیدواریم طرح «مغز بادوم» بتواند این فرهنگ زیبا را که موجب تحکیم بیشتر خانواده هاست، بیش از پیش زنده کند و اهمیت حضور بزرگ ترها را برای فرزندان و آسان تر دوباره یادآوری کند.

### ● خانه پدر بزرگ بیشتر خوش می گذرد

رضا براتی بانوه دوساله اش آمده است. او هفت نوه دختری دارد که

نجمه موسوی کاهانی از جست و خیزشان در گوشه و کنار مسجد معلوم است اولین بار نیست که با پدر بزرگ هایشان به نماز می آیند. این بار هم به مسجد امام هادی (ع) آمده اند تا هنگام نماز خواندن کنار بابا بزرگ بایستند و درس زندگی را از او یاد بگیرند. این رسم دیرینه با بابا بزرگ های محله پایین خیابان است که از کودکی نوه هایشان را با فضای مسجد آشنا می کنند. خودشان هم به همین سبک و سیاق با مسجد و هیئت آشنا شده اند. اما این بار قرار است بابا بزرگ ها و نوه ها را یکی یکی صدا بزنند و از آن ها قدردانی شود.

در طرحی به نام «مغز بادوم» که از ابتدای سال به کوشش اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد در محلات مختلف شهر در حال برگزاری است، تلاش می شود این سنت حسنه که هم تشویقی برای فرزندان و هم تکریم بزرگ ترهای خانواده است، دوباره زنده شود.

### ● طرحی به پیروی از روایات

تعداد بچه ها زیاد نیست؛ شاید به این دلیل که نوه های افراد حاضر بزرگ شده اند. اما همین تعداد کم هم به فضای مسجد نشاط می بخشد. نماز جماعت که تمام می شود، حاج سید جعفر روحبخش، امام جماعت مسجد، بلند گویا به دست می گیرد و از شیوه های تربیتی گذشته می گوید: از سبک زندگی که بچه هایی توانمند را وارد اجتماع می کرد. او که خودش پدر بزرگ است و حال و هوای خانه هایی را که با صدای نوه های قد و نیم قد پر می شوند، خوب درک می کند، می گوید: هر وقت صحبت از فرزندان و آوری می شود، همه نگاه ها متوجه نهاد های دولتی است که تسهیلات و امکانات



جمعی از هم زمان بخش فنی و مهندسی دوران دفاع مقدس در محله بالا خیابان خاطرات جبهه را زنده کردند

## رفاقت هایی که قیمت ندارد

و پذیرایی ساده، گفت وگوها شکل می گیرد؛ حرف های بیشتر از جنس دغدغه است؛ دغدغه مردم، مشکلات جامعه و اینکه چه کاری از دستشان بر می آید. وقتی جمع کامل می شود، برنامه با تلاوت قرآن، مدیحه سرایی و دعا آغاز می شود و بعد نوبت بیان خاطره های می رسد؛ خاطره هایی که گاهی لبخند می آورد و گاهی سکوت معنا دار به دنبال دارد.

### ● امداد غیبی در خط مقدم

بحث خاطره گویی بالای می گیرد. محمود قاسمی، از نیروهای قدیمی مهندسی، تعریف می کند: سال ۶۳ یکی از بچه ها مشکل مالی داشت. یک کلاه گذاشتند گوشه اتاق، تا ظاهر پول جمع و مشککش حل شد، بدون اینکه کسی بفهمد چه کسی ققدر پرداخته. او معتقد است رفاقت جبهه با هیچ دوستی دیگری قابل مقایسه نیست؛ چون همه به فکر دیگری بودند، نه خودشان. جالب اینجاست که رسم مشکل گشایی هنوز در این جمع پابرجاست و از احوال هم با خبرند. باینکه تعدادی از آن ها مانع مهم مدیریت دارند، صندوقی تشکیل داده اند تا گره از کار همه باز شود.

محمد جواد فخاری که سال هادر حوزه پشتیبانی فعالیت داشته است، خاطره ای از جبهه جنوب تعریف می کند: «یک ماشین سوخت رسان روی پل مانده بود و راننده می ترسید رد شود. خودم پشت فرمان نشستم و عبور کردم. هنوز صد متر دور نشده بودیم که همان نقطه هدف گلوله قرار گرفت.» به گفته او، چنین اتفاق هایی

مهدی افتاده صدای دعا و زمزمه مناجات در فضای جمع پیچیده است؛ چند مرد که میان سالی را گذرانده اند، کنار هم نشسته اند، بعضی چشم ها را بسته اند و لب هایشان آرام تکان می خورد. حال و هوایی شبیه سال های دور؛ از جنس یکرنگی هم زمانی که جانیشان را برای یکدیگر می گذاشتند. همان صمیمیت، همان احترام و همان رفاقتی که انگار زمان نتوانسته است کمرنگش کند. این دورهمی متعلق به جمعی از نیروهای قدیمی بخش فنی و مهندسی دوران دفاع مقدس است؛ دوستانی که حالا هر چند وقت یک بار به بهانه دیدار، دور هم جمع می شوند و این بار هم یک پاتوق فرهنگی در محله بالا خیابان را برای یادآوری خاطرات تلخ و شیرینشان انتخاب کرده اند.

### ● دورهمی هایی که ادامه دارد

به گفته یکی از افرادی که برای جمع کردن هم زمانش تلاش کرده است، شکل گیری این نشست های صمیمانه به چهار سال قبل برمی گردد؛ محمد باقر عظیمی می گوید: با چند نفر از دوستان تصمیم گرفتیم هم زمان جبهه را پیدا کنیم. هر کس را از هر نقطه ایران که در جبهه با ما مدتی هم رزم بود و خاطراتی مشترک داشتیم، دعوت کردیم. به مشهد بیاید. از آن زمان، هر بار در نقطه ای از شهر دور هم جمع می شویم و این بار در منطقه ثامن. تعدادی از حاضران قبل از حضور در جمع، از نزدیک بودن به حرم بهره بردند و به زیارت رفتند. تا وقتی همه جمع شوند، در کنار چای



برای رزمندگان بسیار پیش می آمد و بسیاری آن را نشانه امداد الهی می دانستند.

### ● پایان یک شب، آغاز یک دلنگی

در میان حاضران، نام برخی چهره های شناخته شده هم دیده می شد؛ از جمله دکتر محمد پورنبوی که در دوران جنگ به عنوان سرباز مهندس فعالیت می کرد و آن زمان از بقیه کوچک تر بود. اما بعد ها مسئولیت های مدیریتی مهمی از جمله شهرداری یکی از مناطق تهران را بر عهده گرفت. او می گوید که انگیزه اصلی حضورش، زیارت و دیدن دوستان قدیمی است؛ «وقتی دل هانزدیک باشد، فاصله معنا ندارد.» محمد باقر عظیمی از شهدای این جمع یاد می کند: شهید صادق زاده، شهید خالقی و شهید جواد خانی؛ هم زمانی که نامشان هنوز در جمع زنده است.

وقت رفتن فرامی رسد و تا سال بعد شاید فرصت دیدار مهیا نشود. این دورهمی شاید فقط چند ساعت طول بکشد، اما برای آن ها فرصتی است برای زنده شدن بخشی از زندگی، رفاقتی که در سال های سخت شکل گرفته و حالا بعد از دهه ها هنوز ادامه دارد.



رهبان حضرت زهرا(س)، گذرگاهی برای آشنایی با پیرغلامان حسینی است

## دالان خوش نوا، مقدمه‌ای برای زیارت

قابل تأمل است؛ جایی که می‌گوید: قطعاً این گذر یک جاذبه هویتی برای اطراف حرم خواهد بود، به شرط آنکه به خوبی معرفی و تبلیغ شود.

### دالان معنویت به جای پاساژ و خیابان

چندین سال بود که خیلی‌ها می‌گفتند باید معنویت و آماده‌سازی زائران برای ورود به حرم، پیش از رسیدن به این فضای معنوی آغاز شود. اینکه زائران از اتوبوس و تاکسی پیاده شوند یا از در پاساژ خارج شوند و وارد حرم شوند، یعنی به جزئیات زیارت، هیچ مقدمه‌ای در راستای آماده‌سازی آن‌ها برای ورود به حرم وجود نداشته است. بی‌شک رهبان حضرت زهرا(س) و گذر پیرغلامان، یکی از همان بسترهاست که مقدمه ورود به حرم شده است.

### مشاهیر ماندگار و سرگذشت‌های جالب

آسمان مشاهیر این گذر، پر از ستاره‌های ماندگاری است که هر دو ستاره اهل بیت<sup>(ع)</sup> را به تکریم و تعظیم وامی‌دارد. آقا سلیم مؤذن زاده اردبیلی، خالق ماندگارترین ذکر مصیبت برای خواهرگرامی سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>، زینب زینب زینب، کنز حیا زینب...، یکی از گل‌های سرسبز این گذر است که در خانواده‌ای صاحب سبک در هنرهای اسلامی به دنیا آمد. پدر بزرگش شیخ فرج و پدرش شیخ عبدالکریم از مؤذنان بنام رادیو ایران و برادرش رحیم مؤذن زاده اردبیلی صاحب یکی از آذان‌های زیبا و ماندگار است. او بیش از ۲ هزار ساعت مداحی و ذکر مصیبت در کارنامه‌اش دارد.

مشهدی باشی و شیخ احمد کافی رانسناسی، قدری عجیب است؛ آن‌ها هم با سخنرانی‌های گیرایش که هنوز هم روی نوار کاست‌های قدیمی، طرفداران خاص خودش را دارد. او علاوه بر منبرهای جذابش که با لحنی پرشور و حماسی به بیان احکام دین و سیاست می‌پرداخت، از طرفداران خاص امام خمینی<sup>(ع)</sup> در دوران رژیم پهلوی بود.

از «رسول ترک» به عنوان تواب بارگاه سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> نام می‌برند. او نه روضه خوان بود و نه مداح، بلکه یکی از گنده‌لالت‌های قدیمی اوایل سده اخیر شمسی در تهران بود و قصه‌ای شنیدنی از التفات امام حسین<sup>(ع)</sup> و توبه‌اش گذشته‌اش دارد و پس از توبه، گریه‌کن روضه‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> شد و گاهی بین روضه‌خوانی‌ها، نکات تکان‌دهنده‌ای را که بر قلبش جاری می‌شد، بیان می‌کرد. می‌گویند سفیر آشتی برخی‌ها با منبر و مسجد بود.

### برای اسکن کدها از این مسیر می‌آیم

برای آن‌ها که این ره‌باغ مسیر هر روز هوشیاران است، شاید عبور سریع تر از کنار این تصاویر ساده‌تر باشد. اما دقت و کنجکاو، چشم‌ریز کردن روی تصاویر و نوشته‌ها، بحث و تبادل نظر دویا چند نفره درباره سرگذشت پیرغلامان، اسکن‌کردن روی تصاویر و خواندن بلند سرگذشت نخبگان این مسیر برای همراهان، نشان می‌دهد که برخی میهمانان یا اولین بار است که از این مسیر عبور می‌کنند یا اثرانی مشتاق برای دانستن بیشتر هستند.

برای دانستن از عمق این کنجکاو، اولین چهره‌ای که به حرف می‌گیرم، محسن درودی نام دارد؛ دانشجوی فقه و مبانی حقوق که از دسته اول رهگذران این ره‌باغ است و هفته‌ای دوسه بار از این مسیر برای زیارت می‌گذرد. آن‌گونه که آقا محسن نقل می‌کند، صبح یکی از اولین روزهای افتتاح این گذر، زمانی که هنوز درس‌های دانشگاهش سنگین نشده بود، همه کدها را اسکن کرده و سرگذشت همه را خوانده است. او می‌گوید: خواندن این سرگذشت‌ها ترغیب کرد تا بیشتر پیگیر آثار و نوشته‌های برخی منبری‌ها بشوم. پدرم از طرف داران پرو پاقرص مرحوم کافی بود من هم به واسطه همین آشنایی، چند نوار کاست از منبرهای مرحوم را شنیدم. با صدای حاج آقا مهر خسار هم پیش از آشنایی با این گذر، آشنا بودم. پدرم همیشه از صدای مرحوم آقای کوثری که واعظ محبوب امام<sup>(ع)</sup> بود نیز تعریف می‌کند.

### یک جاذبه هویتی برای اطراف حرم

محمود سگوند به اتفاق همسرش قرار است ۱۰ روز اول ماه مبارک رمضان را در مشهد بگذرانند. با زائر لرستانی و با صافی که از خرم‌آباد به مشهد آمده، مقابل هتل پنج ستاره‌ای که چسبیده است به ره‌باغ، هم‌کلام می‌شوم. وقتی متوجه می‌شود این اقدام توسط مدیریت شهری مشهد انجام شده است، قول می‌دهد درباره این تجربه با مدیران شهرداری خرم‌آباد صحبت کند تا نسخه و نمونه‌ای مشابه از آن، در یکی از بوستان‌های شهرش اجرا شود. همسرش، مرضیه خانم، هم با ابراز خرسندی از اینکه یک دایره‌المعارف از واعظان و ذاکران مقابل رویش قرار گرفته است، از نبود تبلیغ برای آشنایی درباره این گذر، ابراز گلایه می‌کند.

به عقیده او، بهتر است در کنار بارگاه منور رضوی، این گذر و ره‌باغ نیز به عنوان یکی از جاذبه‌های پیرامونی حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> تبلیغ شود. حرف‌های مرضیه خانم

مهدی عسکری در زیرگذر بارگاه منور رضوی، تابلو خروجی «نواب صفوی» که به چشم آمد، راهنمای راست‌راکه‌زدی و خارج‌شدی، به اولین چهارراه که رسیدی و راهنمای چپ‌راکه‌لمس‌کردی، دویست متر که در بولوار شهید شوشتری پیش‌رفتی و میدان «امریه معروف»، راکه دور زدی، چسبیده به تابلو شهید شوشتری ۵، می‌رسی به ره‌باغ حضرت زهرا(س) که در اولین نگاه، عجیب چشم‌نوازی می‌کند. با ورودی خاص و با نمای زیبای آجرهای طرح قدیمی، دروازه‌ای از آرامش مقابل چشمانت باز می‌کند.

اخت شدن با این فضای نیاز به زمان ندارد؛ ره‌باغی نه چندان طولانی، اما عریضی که در میانه مسیر با چند پله به سطحی پایین‌تر می‌رسد و ادامه پیدا می‌کند تا به آرامی به حرم برسی. مقابل رویت، فضای سبز پرو پیمانی قرار دارد و آب‌نمایی که فعلاً خالی است و احتمالاً باید در مناسبت‌هایی خاص، با ترکیب نور و آب، شب‌ها زائران و مجاوران دلبری کند. به همه این جاذبه‌ها این راهم اضافه کنید که از اواخر آبان ماه، گذر پیرغلامان حسینی، هم به بهره‌برداری رسیده تا مجموعه خوبی، این ره‌باغ در منطقه ثامن مشهد، چند برابر شود؛ گذری با تصاویر و اعظان، ذاکران و پیرغلامان حسینی که هر کدام قصه و سرگذشتی شنیدنی دارند و به لطف خدمت به اهل بیت<sup>(ع)</sup>، مفتخر به همسایگی همیشگی امام رضا<sup>(ع)</sup> شده‌اند.

### الگوی برای همه کشور

بی‌شک ساخت و پرداخت این گذر، یکی از جلوه‌نمایی‌های شاخص منطقه ثامن خواهد بود و می‌توان از آن به عنوان بستری برای تحولات فرهنگی بیشتر در این منطقه یاد کرد؛ نکته‌ای که شهردار منطقه ثامن درباره‌اش این‌گونه می‌گوید: مشهد شهری است که با فرهنگ خدمت‌زیارت‌تداوم دارد. بنابراین در چنین شهری شایسته است از خدمتگزاران مکتب اهل بیت<sup>(ع)</sup> قدردانی شود.

حسین عبدا... زاده ادامه می‌دهد: این گذر اولین بار است که در کشور اجرایی شود. المان‌های این گذر با الهام از علم عزاداری ابا عبد... الحسین<sup>(ع)</sup> طراحی شده و بر پایه‌های آن تصاویر پیرغلامان فقید نصب شده است. این طرح فقط یک سازه شهری نیست، بلکه جلوه‌ای از پیوند هنر دینی، فناوری و زیارت است. در این گذر، با بهره‌گیری از کیو آر کد، امکان دسترسی زائران به زندگی نامه و صدای مدیحه‌سرایی پیرغلامان فراهم شده است تا انتقال فرهنگ عاشورایی در نسل‌های آینده ماندگار بماند. امیدواریم این اقدام ماندگار، الگویی برای همه شهرهای کشور باشد تا تکریم خادمان و نشر فرهنگ حسینی در کالبد شهرها جاری شود. بقیین داریم که هر قدم در مسیر خدمت به اهل بیت<sup>(ع)</sup>، بلخند رضایت مردم و برکت امام مهربانی‌ها را در پی دارد.

### گذری پر از مشاهیر و عظمت و منبر

از این نمونه‌ها در گذر پیرغلامان حسینی بسیارند؛ گذری خاص و ویژه که از چند ماه پیش میزبان حضور دائمی یادمان ۸۴ پیرغلام و خادم حسینی است. این گذر با هزینه و مدیریت شهرداری مشهد و به همت گروه هنری علم‌سازان اجرا شده و شامل چهارده عظیم فولادی با ارتفاع چهار متر است. هر یک از این علم‌ها با روکش نانودر برابر عوامل محیطی مقاوم‌سازی شده‌اند. روی هر علم، نام یکی از چهارده معصوم<sup>(ع)</sup> به همراه نام و یادشش تن از پیرغلامان حسینی شامل شاعران، مداحان و مرثیه‌سرایان حک شده است تا در مجموع نام و نشان ۸۴ پیرغلام و خادم حسینی به یادگار مانده باشد.

روی هر کدام از این علم‌ها، تابلویی با محتوای نام، تصویر، تاریخ تولد و درگذشت و یک کیو آر کد قرار دارد که بازدیدکنندگان را به وب‌سایت متصل می‌کند تا بتوانند آثار، اشعار و ویدئوهای این شخصیت‌های فرهنگی را مورد بازدید و کاوش قرار دهند. روی همه این آثار، شعر ماندگار محتشم کاشانی (باز این چه شورش است که در خلق عالم است)، به عنوان مایه هنری مشترک حک شده است. آبان امسال بود که از این گذر با حضور مدیران شهری، پیرغلامان، مداحان و مردم مشهد رونمایی شد.





## محلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

مادر بزرگ همدانی هر بار با یک نیت راهی مشهد می‌شود

# هفتمین زیارت برسد به بچه‌هایم



به خاطر همین دغدغه‌های به ظاهر کوچک است که ساعت‌ها رویه ضریح می‌ایستد و با امام (ع) راز و نیاز می‌کند؛ دغدغه‌هایی که هر مادری، در هر سن و سالی، با خود حمل می‌کند.

### ● آرامشی که راحتی می‌آورد

مهری طالبی برای این باور است هر بار که به حرم آمده، دلش سبک‌تر شده است. شاید اتفاقی ملموس رخ نداده باشد، اما باور دارد: «همین که می‌آییم و خودمان را به امام (ع) می‌سپاریم، خودش آرامش است.» در نگاهش امید موج می‌زند. زنی از دل یک خانواده کشاورز در رزن همدان که زیارت رانه سفری تفریحی، بلکه پناهی برای دل نگرانی‌هایش می‌داند. او می‌گوید: آمده‌ام دعا کنیم حال بچه‌هایم خوب شود. مادرها فقط می‌خواهند حال بچه‌هایشان خوب باشد.

باز شود که خودشان هم بتوانند به زیارت بیایند. دختر و آن یکی پسرم تا حالا زیارت نیامده‌اند. همسرش در همدان مانده و مشغول کار کشاورزی است. گندم و جو می‌کارد و از زمین روزی می‌گیرد. دختر و پسر دیگرش نتوانسته‌اند همراهش بیایند؛ هر کدام به نوعی درگیر زندگی خودشان هستند. وقتی از خانواده‌اش حرف می‌زند، چشمانش پر از اشک می‌شود و ادامه می‌دهد: دختر و پسر و نوه‌هایم آرزوی زیارت امام رضا (ع) را دارند. به نیت خانواده‌ام آمده‌ام. گفتیم بیاییم و از امام (ع) بخواهیم مشکلاتشان حل شود. نایب‌الزبیره بچه‌هایم هستیم.

### ● دل نگرانی‌های یک مادر

از مشکلاتی که می‌پرسم، به دشواری‌های روزگار اشاره می‌کند: به فشار زندگی، به گرانی‌ها و به نگرانی‌هایی که برای یک مادر، حتی با بزرگ شدن فرزندانش هم تمام نمی‌شود. مادر بزرگ می‌گوید: دخترم مادر دو قلوهاست و پسرم بچه خردسالی دارد که بی‌قراری و گریه‌هایش زیاد است. نگرانی‌هایش ساده و روزمره‌اند. اما برای او عمیق و جدی هستند.

سمیرا شاهیان از آنرانی که از شهرهای دور و نزدیک به حرم مطهر امام رضا (ع) می‌آیند، هر کدام نیت و خواسته‌ای دارند. مهری طالبی، بانویی پنجاه و هشت ساله از شهرستان رزن استان همدان، نیز از این قاعده مستثنا نیست. او در طول ۱۳۰۰ کیلومتری که با قطار از همدان تا مشهد آمده، فکرهای زیادی کرده است. هفتمین بار است که توفیق زیارت یافته، امامی گوید هر بار دلیل آمدنش تازه بوده است؛ هر بار بانیتی متفاوت و دلی مملو از دغدغه‌های خانوادگی.

### ● سفر با نیت خانواده

مادر بزرگ این بار همراه نوه‌هایش، ملیکا، مهدی و امیرعباس، راهی مشهد شده است. سفرشان با قاطر بوده و به گفته خودش «خیلی خوش گذشته است»، اما آنچه او را به این مسیر کشانده، بیش از هر چیز، نیتی خانوادگی است. زائر همدانی با لهجه و صدای آرامش می‌گوید: این باریکی از پسرانم من را آورده است. برای خودم نیامده‌ام. نذر کردم گره از کار فرزندانم



## جست و جوی کوچه‌های قدیمی پایین خیابان در میان خاطرات خسروشاهی سرو فالوده کرمانی در سبزی‌فروشی دایی حسن

سمیرا شاهیان یکی دودهمه است محله پایین خیابان و کوچه‌هایش چنان دگرگون شده است که کمتر نشانی از خانه‌های قدیمی و محله‌های باصفاي گذرشته در آن‌ها به چشم می‌خورد. حالا به هر طرف که سر بچرخانی، هتل‌های مرتفع و مراکز خرید تازه‌ساز می‌بینی. در این محله گردی، با جواد پاکباز خسروشاهی، یکی از ساکنان قدیمی پایین خیابان، در وحدت ۱۱ قدم زدیم. مردی که همه شخصیت سال عمرش را در همین کوچه‌ها گذرانده است. او حالا مقابل ساختمان‌های نوساز، از روزگاری می‌گوید که این محدوده چهره‌ای کاملاً متفاوت داشت.



اینجایی که ایستاده‌ام، دقیقاً مغازه دایی حسن سبزی‌فروش بود؛ سمت راست جایی که حالا بولوار امیرالمؤمنین (ع) ساخته شده است. بعد از او، آقا محسن کار پدرش را ادامه داد تا اینکه در طرح تخریب، مغازه از بین رفت. دایی حسن فقط سبزی نمی‌فروخت؛ یکی از ساکنان قدیمی پایین خیابان، در کاسه‌های سفالی قشنگی می‌ریخت و می‌داد دستمان. ماهم جلو مغازه می‌ایستادیم و می‌خوردیم. آن مغازه حال و هوای خودش را داشت.



کوچه داد خواه را قدیم‌ترها حوض خرابه صدامی زدند. دلیل دقیقش را نمی‌دانم، اما حدود پنجاه سال پیش اینجا چیزی شبیه منبع آب یا آب‌انبار بود و مردم از آن آب برمی‌داشتند. ما خودمان هیچ وقت از آن استفاده نکردیم، ولی همان ربطش به آب باعث شده بود اسم کوچه این باشد. حالا دیگر از آن بافت قدیمی خبری نیست. فقط یک خانه قدیمی در نزدیکی منبع آب مانده است که آدم را یاد گذشته می‌اندازد.



پشت این فنس‌ها در انتهای وحدت ۱۱ حمام حاجی قلی بود. ما سال‌ها از این مکان استفاده می‌کردیم، تا وقتی خانه‌هایی یکی حمام‌دار شدند. این اطراف دو حمام دیگر هم داشتیم؛ به نام حاجی گاوی و ابوالفضل. یکی شان قبلاً گاوداری بود که چند پله به پایین داشت و بعد‌ها تبدیل به حمام شد. معمولاً بعد از فوتبال در زمین خاکی، مستقیم می‌آمدیم همین جاتاگرد و خاک از تنمان پاک شود.